

دیوان فخر

سازنده

مهدی سعیدی طاهری

www.ketab.ir



انتشارات مرسل

سرشناسه: سعیدی طاهری، مهدی، ۱۳۱۰-
 عنوان و نام پدیدآور: دیوان فجر / سروده مهدی سعیدی طاهری.
 مشخصات نشر: کاشان: مرسل، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۲-۴۸۱-۲
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴.
 موضوع: ادبیات فارسی -- مجموعه‌ها
 موضوع: Persian Poetry -- ۲۰th-century
 رده‌بندی کنگر: ۱۳۹۵/ع۹۵۹/PIR ۸۳۴۸
 رده‌بندی دی‌سی: ۸۴۲/۴۲
 شماره کتبخانه ملی: ۴۵۰۲۷۷۶

مهدی سعیدی طاهری

دیوان فجر

■ آماده‌سازی متن: احد فنی و تحقیقات انتشارات مرسل

■ چاپ اول / زمستان ۱۳۹۵ / ۱۰۰۰ نسخه

■ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۲-۴۸۱-۲

■ چاپ: نهضت

■ قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

■ حق چاپ محفوظ است و تکثیر کلی یا بخشی از این کتاب
 شرعاً و قانوناً مجاز نمی‌باشد.



کتاب‌ناشر برگزیده ۵۵۲ دوره

نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران (۸۹ و ۱۳۸۴)

کتاب‌ناشر شایسته تقدیر سال ۱۳۹۲

www.morsalpub.com

مس پ: ۸۷۱۳۵/۱۳۳۵

تلفکس: ۰۳۱ ۵۵۴۵۴۵۱۳ همراه: ۰۹۱۳ ۱۶۱ ۳۵۴۶

خرید اینترنتی: www.morsalpub.com

انتقادات و پیشنهادات خود را به شماره ۰۵۰۰۱۳۳۳۴۴۴ ارسال نمایید.

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار
۱۱	مقدمه استاد صائم کاشانی
۲۲	مقدمه استاد تشکری آرانی
۲۵	مقام امام علیه السلام
۲۷	خاطره‌ی شعر «مقام امام خمینی علیه السلام »
۲۹	ستایش از امام خمینی (قبل از پیروزی انقلاب)
۳۱	خاطره‌ای از شعر «صبا بگو به سلیمان روزگار خمینی»
۳۳	درود بر پیشگاه حضرت امام علیه السلام
۳۶	در مدح امام خمینی علیه السلام
۴۰	بیا به دیده‌ی یاران قدم گذار خمینی علیه السلام
۴۲	پرتوی از خورشید مهدی (عج)
۴۴	کاروان سالار ایران
۴۶	مژده آمدن امام خمینی علیه السلام
۴۸	مژده‌ی مسرت‌بخش مراجعت امام علیه السلام به ایران
۵۰	پایان هجران
۵۲	سالروز مراجعت امام علیه السلام به وطن

۵۴	هم مدرّس هم مفسّر بهر قرآنت رسید
۵۶	گلستان خمینی
۵۸	فجر انقلاب مبارک
۶۰	بهار زندگانی
۶۲	درود بر فخر آفرین انقلاب
۶۴	رهبر دین پاسدار غمگسار انقلاب
۶۶	پیروزی انقلاب
۶۹	پیام پیروزی
۷۱	سرور آزادمرزای آیت‌الله خمینی
۷۳	درود بر خمینی سبیر
۷۴	در مقام والای حضرت امام خمینی
۷۶	وفا به عهد
۷۹	در زمره‌ی ابرار
۸۱	با حق نشاید سرگرانی
۸۴	دیدار جمال امام در رؤیا
۸۶	راه نیکان
۸۸	همت خویش گمارید به کار از دل و جان
۹۰	نفس اماره
۹۲	تلخی صبر دهد میوه‌ی شیرین
۹۴	دوست حق
۹۵	دعا برای رفع نقاها از وجود امام خمینی
۹۶	در مصیبت رحلت امام
۹۸	صبح سعادت با نسیم بهمن آمد (پس از ارتحال امام)
۱۰۰	در سوگ امام
۱۰۲	استقبال از غزل امام خمینی
۱۰۴	مصیبت فقدان امام راحل
۱۰۶	خواب پدر شهید در اولین شب رحلت امام
۱۰۸	روح خدا از ما راضی باد

۱۱۰.....	تجلیل از مقام معظم رهبری (در اوایل انتصاب ایشان)
۱۱۲.....	تجلیل از هفته وحدت «از ۱۲ تا ۱۷ ربیع المولود»
۱۱۴.....	تجلیل از بسیج
۱۱۶.....	سلام بر بسیجی
۱۱۷.....	ستایش از هفته‌ی دفاع مقدس
۱۱۹.....	تمجید قدس
۱۲۱.....	تسخیر لانه‌ی جاسوسی شیطان بزرگ
۱۲۳.....	شیطان بزرگ، خوار گردد
۱۲۵.....	نور چشم‌های وطن
۱۲۸.....	تجلیل از ورود آزادگان
۱۳۰.....	موسم دیدار آزادگان
۱۳۲.....	تکفیر شاه مخلوع
۱۳۵.....	شاه خائن، خود را معرفی کند (روای آخر حضور شاه در ایران) (طنز)
۱۳۸.....	زبان حال محمدرضا پهلوی (طنز)
۱۴۱.....	الوداع شاه خائن با ایران (طنز)
۱۴۴.....	تجلیل و تمجید از مقام معلم
۱۴۷.....	گرامیداشت ۱۲ اردیبهشت روز معلم
۱۴۹.....	سلام بر صفای معلم
۱۵۳.....	معلم کشتی بحر نجات است
۱۵۵.....	اظهار سرافرازی معلم
۱۵۷.....	در جمع دوستان فرهنگی
۱۵۸.....	بزرگداشت یازدهم اردیبهشت، روز جهانی کارگر
۱۶۰.....	وظیفه کارگر و کارمند انقلابی (انتقادی)
۱۶۳.....	قرآن و حب ولایت
۱۶۵.....	خیرمقدم مکتب کوثر کاشان به حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت)
۱۶۷.....	خیرمقدم مکتب کوثر کاشان به دختر حضرت امام علیه السلام
۱۶۹.....	تذکر به نامزد نمایندگی مجلس شورای اسلامی
۱۷۱.....	تجلیل از خبرنگاران
۱۷۳.....	ایضاً تجلیل از حضرت آیت‌الله یثربی

- افتخار شهر کاشان..... ۱۷۵
- تمجید از حضرت آیت‌الله یثربی..... ۱۷۸
- در سوگ ابوذر زمان، حضرت آیت‌الله طالقانی علیه السلام..... ۱۸۰
- در ماتم رحلت مرجع بزرگ جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی علیه السلام..... ۱۸۲
- در سوگ رحلت مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی علیه السلام..... ۱۸۴
- ایضاً در ماتم ارتحال حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی علیه السلام..... ۱۸۶
- در سوگ مرجع والامقام حضرت آیت‌الله العظمی اراکی علیه السلام..... ۱۸۸
- در رثای اسب‌ی الاق، حضرت آیت‌الله مشکینی (اعلی الله مقامه)..... ۱۹۰
- در رثای حضرت آیت‌الله سیدمحسن حکیم علیه السلام..... ۱۹۲
- در سوگ ارتحال جاسوز حضرت آیت‌الله سیدمهدی یثربی علیه السلام..... ۱۹۴
- پیروزی انقلاب اسلامی (سوره)..... ۱۹۶
- نوید آزادی (قطعه‌های موزون)..... ۱۹۸
- زبان حال پاسداران انقلاب (نوحه)..... ۲۰۱
- فرمانده کل قوا (مجموعه دوبیتی‌ها)..... ۲۰۳
- در مصیبت رحلت حضرت امام علیه السلام (نوحه سینه‌زن)..... ۲۰۵
- در سوگ ارتحال امام خمینی علیه السلام (نوحه)..... ۲۰۶
- در عزای مجاهد کبیر حضرت آیت‌الله طالقانی علیه السلام (نوحه سینه‌زن)..... ۲۰۷

پیشگفتار

خداوند منان را سپاسگزارم که توفیق جمع‌آوری و تدوین دومین مجموعه از اشعار استاد والامقام و پدر بزرگوارم «آقای حاج مهدی سعیدی طاهری» را نصیب فرمود.

این شاعر آیینی و ولایی متولد ۱۳۱۰ هجری شمسی در «طاهرایاد کاشان» که اینک در هشتاد و پنج سالگی به عبادت و نیایش و بیان تجارب و نصایح اندوخته در خاطر و سینه‌ی گران سنگ روزگار می‌گذرانند، کوله‌باری از خدمت خالصانه در عرصه‌ی تعلیم و تربیت به یادگار نهاده، و حاضر سبز و ادیب‌پرور او در جای‌جای منطقه‌ی «دارامؤمنین کاشان» (بیش از ۳۱ سال در کاشان، نوش‌آباد، آران و سیدگل، میمه‌ی اصفهان، راوند و طاهرایاد) عقبه‌ای افتخارآفرین از اشاعه‌ی علم و دانش به امان آورده است.

سال‌هایی که در عتبات نازکی استبداد و مذهب‌ستیزی حکومت جبار و دست‌نشانده‌ی پهلوی، با اعتقاد و اهتمام خود، نه تنها فرزندان این منطقه را از نور تعلیم و تربیت برخوردار ساخت؛ بلکه همراه و همزمان با این وظیفه، مبانی اعتقادی و اخلاقی و مذهبی را به گونه‌ای ظریف در اذهان معصوم و مستعد نوجوانان این دیار تزریق نمود. موازات این دو تکلیف، در میدان شعر و ادب، شاهد بیش از نیم قرن مجاهدت هدفمندش در خلق آثار ماندگار، با مضامین اسلامی و ملی می‌باشیم.

اشعار این سراینده‌ی بی‌ادعا، همواره در این مدت، دارای رونق و طبق با آرمان‌هایی بوده که رهبران مبارز دینی و استکبارستیزان و مجاهدان خداباور، بر ترویج آنها کمر داشته‌اند. شعر «عالم به طفیل علم و عالم برجاست» که در سال ۱۳۴۳ سروده‌ای را شجاعانه در محضر امام خمینی (ره) در قم قرائت نموده است؛ تنها یکی از نمونه‌های این همراهی همه‌جانبه می‌باشد.

نگارش بیش از یازده هزار بیت شعر در مضامین مختلف شامل «مدایح و مراثی پیامبر و ائمه اطهار و امامزادگان علیهم‌السلام»، «انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و رهبری»، «شهدا»، «مسائل اجتماعی»، «درگذشتگان» و «خانوادگی» حاصل قلم این استاد و شاعر مردمی است.

بحمدلله انتشار اولین مجموعه با عنوان «مصراع اول»، در سال ۱۳۹۳ مورد توجه دوستداران ایشان و اهالی فرهنگ و هنر آیینی و ملی قرار گرفت و اینک به یاری خداوند، دومین مجموعه از

این اشعار با نام «دیوان فجر» حاوی سروده‌های مرتبط با انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، امام راحل و مقام معظم رهبری و مناسبت‌های انقلابی و ملی به زیور طبع آراسته می‌گردد. فصل مشترک تمامی این سروده‌ها، وفاداری به انقلاب و کشور و ترویج روحیه‌ی ولایت‌مداری و تبعیت از ولایت فقیه می‌باشد.

بر خود فرض می‌دانم از تمامی بزرگوارانی که در تدوین این کتاب، مشوق و راهنما بوده و یا سختی‌های مراحل مختلف به‌ثمر نشستن این نهال را با آغوش باز پذیرا گشتند، صمیمانه تشکر نمایم. بیش و بیش از همه، قردان مادر فداکار، وفادار و صبورم که به‌ویژه در سال‌های اخیر، نقش بی‌بدیل و تیرقابل توصیفش در همراهی با استاد، ستودنی و تحسین‌برانگیز بوده است، می‌باشم. از همسر شکیبا و «سرخ» و فرزندان عزیز و بردبارم که در مراحل مختلف جمع‌آوری، تصحیح و تدوین آثار دلسرانه همراهی کردند؛ از برادران و خواهران مشوق و مهربانم که در این راه پرفراز و نشیب یاریگر بودند؛ از مدبّران و کارکنان محترم انتشارات وزین «مرسل» که علاوه بر تقبل نشر این اثر، راهنمایی و تسهیم بسیار از ابتدا همراهم بود؛ و از دوست شاعر سخن‌سنج و باهمت و اندیشمندم جناب آقای «مهندس» حسن بولستانی «الهری» که با دلگرمی‌ها، تشویق‌ها و راهنمایی‌های خود، گام به گام در کنارم حضور داشتند؛ و از کلیه‌ی اصحاب فرهنگ، و مردم خوب و ادب دوست «طاهرآباد» که این آثار، بخشی از گنجینه‌ی غنی‌انگیز ادبیات این منطقه می‌باشد، خاضعانه سپاسگزاری می‌نمایم.

همچنین شایسته است مراتب تقدیر خود را از اساتید ارجمند و معارف‌فروغ و ادب‌کشور و کاشان «استاد صائم کاشانی» و «استاد تشکری‌آرانی» که علی‌رغم مشغله‌ی فراوان با حسن برخورد و قلم‌توانای خویش علاوه بر درج تقریظ‌های هدایتگر و روشنی‌بخش، اینجانب را مورد لطف و تفقّد قرار دادند، ابراز دارم.

از درگاه خداوند بنده‌نواز خواستارم که انتشار این کتاب را گامی مؤثر در تعالی ادبیات ملی و آیینی، و ترویج فرهنگ مذهبی کشور باستانی ایران و منطقه تاریخ‌ساز «کاشان» قرار داده و از مصادیق «باقیات الصالحات» برای پدر بزرگوار و استاد گرانقدرم محسوب فرماید.

والله المستعان

مسعود سعیدی طاهری

۱۳۹۵/۱۰/۲

متن زیر را استاد و شاعر زبردست، و مدیر محترم انجمن ادبی - فرهنگی سخن کاشان، جناب آقای صائم کاشانی به عنوان تقریظ بر جلد دوم اشعار «آقای حاج مهدی سعیدی طاهری» اهدا نموده‌اند.

توفیق این ادیب بزرگوار و توانا را که سال‌هاست در عرصه‌ی سخن و قلم، مایه‌ی افتخار و آبروی شهرمان بوده و پاسداری از سنگر چهل‌ستیزی و بصیرت‌افزایی را وجهه‌ی همت خود قرار داده‌اند؛ از درگاه خداوند بنده‌نواز مسئلت داریم.

به نام بدیع السموات و الارض

مقدمه

بی‌تردید تأثیر مشروطه بر ادبیات و تأثیر ادبیات بر روند انقلاب مشروطه از جایگاهی والا و پایگاهی اولاً برخوردار است و در این حوزه هیچ صاحب‌نظری را نمی‌توان یافت که این تأثیرگذاری را نادیده انگارد. با حدوث انقلاب مشروطیت راهی تازه در شعر فارسی گشوده شد و معانی و مضامینی نو وارد شعر گردید و از موضوعاتی سخن به میان آمد که شاعران گذشته هرگز پیرامون آن نمی‌گردیدند و این تحول اندیشه و بی‌پروایی که اینک در ادبیات معاصر نیز مشهود است از برکات نهال پربرگ و بار انقلاب مشروطه و ثمرات شیرین آن است. شاعران برده‌ی مشروطه بر آن شدند تا با احساسی شکوفا‌تر و نگاهی شاعرانه‌تر و در عین حال ژرف‌تر به طبیعت و زندگی بنگرند و به طرح موضوعات و مسائل تازه آن هم با تخیلی نوگرایانه بپردازند.

ازجمله مسائل تازه‌ای که پس از مشروطه در ادبیات ما مؤثر واقع گردید، سخنان ترقی‌طلبانه و تجددخواهانه و گام‌نهادن شاعران و نویسندگان در راه نوجویی و نوخواهی و نوآوری در شعر و نثر فارسی بود. اگرچه تا سرمنزلی که باید شعر قرن ما بدان برسد، راهی دراز در پیش بود که شاید بلکه به یقین امروز هم نمی‌توان گفت این راه تا به آخر پیموده شده است؛ زیرا در اشعار کهن یک مقوله‌ی ذهنی وجود داشت و غالب سراینده‌گان قدیم در شعر خود از تجمات مرسوم و جابه‌جایی

واژه‌ها در به وجود آوردن رابطه‌های ظاهری و معنوی میان الفاظ مدد می‌گرفتند و در همان طریق رهسپار می‌گردیدند که پیشینیان آنان سیر کرده بودند، در صورتی که شعر شاعران امروز بیشتر جنبه‌ی عینی دارد و شاعر راستین این روزگار بر آن است تا طبیعت و دگرگونی‌های آن را بدان وجهی که خود نظاره‌گر است شرح دهد و توصیف کند و در این راستا شاعر آن‌گونه که به‌دنبال یافتن معانی و آفرینش ترکیبات و تصویرهای تازه و صور خیال است به روابط الفاظ در سخن نمی‌اندیشد و گویی این مقوله کمتر برای او مطرح است.

از سخنوران و شاعران عصر مشروطه می‌توان جلال‌الممالک ایرج‌میرزا، عارف قزوینی، فرخی‌یزدی، میرزاده‌عشقی و قصیده‌سرای بی‌بدیل استاد بلندپایه معاصر ملک‌الشعرای بهار و علامه‌ی دهخدا را برشمرد. اگر به ایرج‌سرایان، چندی از دوران شکوفایی قریحه‌ی خود را به ساختن و پرداختن قصیده‌ها و غزل‌های سیاسی و سیاق قدما و به شیوه‌ی پیشینیان گذرانده بودند.

شاعران عصر مشروطه در روزگار به آفرینش سخن بدیع پرداختند که زندگی اجتماعی دچار تغییراتی بارز شده و مقتضیات دگرگونی یافته بود. خاص و عام را خواسته بر آن بود تا سلطنت از صورت موهبت دروغین و ولایت الهی به صورت قدرتی منبعث از ملت و نیروی لایزال آن درآید و افسار گوناگون در اداره‌ی مملکت خویش سهمی بسزا داشته باشند و این روزگار دیگر روزگار قصیده‌سرایی و غزل‌سرایی یا سرودن مثنوی و رباعی همانند روزگار پیشین نبود. شاعران این دوره می‌کوشیدند تا آسان‌ترین راه‌حل؛ یعنی پرداختن به مضامین زلال و معانی انقلابی و اجتماعی را که پسند روز و دلخواه مردم بود در همان «البه‌ای کهن بریزند، «ایرج» با طرزی جدید به مثنوی‌سرایی روی آورد. «عارف» قالب غزل را برای بیان احساسات ملی خویش برگزید. «فرخی‌یزدی» نه تنها غزل که رباعی را نیز برای بیان شعارهای سیاسی و اجتماعی مورد استفاده قرار داد. «ملک‌الشعرای بهار» به ساختن قصیده‌های سیاسی و وطنیه‌ها پرداخت. «میرزاده‌عشقی» که جوان‌تر و پرشورتر بود کوشید تا قدری در قالب نیز تفنن کند و به راستی این شاعران در بیان افکار و عقاید مترقی و تجدیدطلبانه‌ی خویش چندان بی‌پروا بودند که گاهی جان خود را در این خطر کردن‌ها به مخاطره می‌افکندند، فرخی‌یزدی با انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور و با گفتار و اشعار انقلابی در برابر ستم‌های حاکم مستبد یزد در سال ۱۳۲۷ قمری به زندان افتاد و به فرمان حاکم وقت «ضیغم‌الدوله قشقایی» دهان او را دوختند، در آن هنگام وی از زندان یزد گریخت و به سوی پایتخت رهسپار گردید و در پایتخت با انتشار روزنامه‌ی «طوفان»

و نشر مقالات تند و شعرهای انقلابی خود، عاقبت در سال ۱۳۱۸ در زیر شکنجه‌ی زندانبانان رضاخان جان خود را در راه آزادی به جانان تسلیم کرد.

در ادامه‌ی این گفتار به ابیاتی از آخرین سروده‌ی زیبای «فرخی» در نوروز ۱۳۱۸ در زندان قصر اشاره می‌شود:

سوگواران را مجسال بازدید و دید نیست

بازگرد ای عید از زندان که ما را عید نیست

گفتن لفظ مبارک بساد طوطی در قفس

شاهد آینه دل داند که جز تقلید نیست

عید نوروزی که از بساد ضحاک‌ی عزاست

هر که شادی می‌کند از دوده جمشید نیست

سر به زیر پر از آن نام ده دیگر این زمان

با من آن مرغ غزل‌خوانی که می‌نالد نیست

و دیگر؛ شاعر آزاده سید محمدرضا میرزا شاعر ناکام و روزنامه‌نگاری که با شجاعتی کم‌نظیر در راه گویندگی و نویسندگی برای اهل قلم و شرای ملی و دیگر آزادی‌خواهان الگو و مشوقی گرامی گردید. این شاعر ستم‌ستیز در راه آزادی خواهی در عنفوان جوانی روزگاری اضطراب‌آفرین و اندوهگین داشت و در هنگامی که بیش از ۱۶ سال از زندگانی افتخارآفرینش نگذشته بود تیری جانسوز و ظالمانه پیکر هنرمند او را از پای درآورد و حاکم شهادت افکند:

مگو که غنچه چرا چاک‌چاک و دل خون است

که این نمایی از زخم لب مجنون است

نمونه‌ی دل آزادگان بود گل سرخ

چو این کلیشه‌ی اوراق سرخ، دل خون است

زبان عشقی، شاگرد انقلاب است این

زبان سرخ زبان نیست بیرق خون است

ملک‌الشعراى بهار با عضویت در مجامع آزادى‌خواهى و مبارزه با شمشیر سخن علیه استبداد، بارها تبعید و به زندان افتاد. اشعار بهار در دوران مشروطیت و حوادث آن بسیار پرشور و صمیمی است و الحق سخن او در سطحی بالاتر از آثار همه‌ی شعراى عهد انقلاب قرار گرفت:

با شه ایران ز آزادى سخن گفتن خطاست کار ایران با خداست
مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب‌ها جداست کار ایران با خداست

و این شعر، مشهور بهار که آن را در زندان سروده است نمونه‌ای از آثار بلند و انقلابی و اجتماعى اوست:

من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید قفسم برده به باغی و دلم شاد کنید
فصل گل می‌گذرد منتظران بهار خدا بنشینید به باغی و مرا یاد کنید
کنج ویرانه‌ی زندان شد آگل، سپهر بهار شکر آزادى و آن گنج خدا داد کنید

دیگر سخن‌پردازان مقارن نهضت مشروطه نواهی زنده‌یاد علامه على‌اکبر دهخداست. دهخدا با انتشار روزنامه‌ی «صوراسرافیل» و با درج مقالات و اشعارى پرشور و همچنین نوشتارهای طنزآمیز با عنوان «چرند و پرند» و با امضای «دخو» با طرزى هاله‌رانه و نثرى ساده و شیرین علیه حکومت‌مداران زمان، بارها تبعید و روانه‌ی زندان گردید. در «نهم اسفندماه سال ۱۳۳۴ در نهایت فقر و تنگدستی به هنگامی که تازه از زندان و بازجویی آزاد شده بود به سرای جاویدان شتافت.

آیات ذیل نخستین بخش از شعر جاودانه و مشهور آن بزرگمرد است:

ای مرغ سحر چو این شب تار بگذشت ز سحر و یاهکاری
وز نفخه‌ی روح‌بخش اسحار رفت از سر خفتگان خماری
بگشود گره ز زلف زرتار محبوبه‌ی نیلگون عماری
یزدان به کمال شد پدیدار واهسریم زشت‌خو حصاری

یاد آر ز شمع مرده ییاد آر

پروین اعتصامی نیز از شاعرانی به شمار می‌رود که انقلاب مشروطه بر آثار وی بی‌تأثیر نبوده است اگرچه دیوان پروین ترکیبی است از دو شیوه؛ یکی شیوه‌ی شعراى خراسان و دیگر شیوه‌ی عراقی، اما در سرودن قطعات به‌ویژه مناظره‌ها دارای سبکی بدیع و منحصر به فرد است:

کودک کوزه‌ای شکست و گریست که مرا پای خانه رفتن نیست
 چه کنم، اوستاد اگر پرسد کوزه‌ی آب اوست، از من نیست
 زین شکسته شدن دلم بشکست کار ایام، جز شکستن نیست
 چه کنم گر طلب کند تاوان خجلت و شرم، کم ز مردن نیست...

شهریار غزل‌سرا از سرایندگانی است که انقلاب مشروطه بر آثار وی تأثیر گذارده است و به شیوه‌ی نو نیز آثاری دارد مانند شعری که تحت‌عنوان «ای مادرم» سروده است.

علی‌افندیاری که بعدها به نیما یوشیج شهرت یافت از دیگر شاعرانی بود که تحت‌تأثیر ادبیات مشروطه‌نگار گرفت. وی در ابتدا به سبک معمول و قدیم، شعر می‌ساخت اما سپس راه تازه‌ای را در پیش گرفت و منظومه‌ی «افسانه» را سرود. در سال ۱۳۰۰ شمسی سبک تازه‌ای در ارائه‌ی محسوسات او به‌وجود آمد. نیما با وجود پیروزی از وزن، تساوی طولی مصرع‌ها را ضروری ندید و قافیه را به حساب دیگری گرفت و در شعر فارسی تحولی بنیادی ایجاد کرد، لیکن با وجود ارائه‌ی سبک و شیوه‌ی نو، اندک‌اندک جدی شعر و ادب اصیل ایران بود و تا آخر عمر علاوه بر شعرهای نو، شعرهای سنتی نیز می‌سرود. نیما خود می‌گوید: «در اشعار آزاد من وزن و قافیه به حساب دیگر گرفته می‌شوند. کوتاه و بلندش در مصرع‌ها در آنها بنا بر هوس و فانتزی نیست. من برای بی‌نظمی هم به نظم اعتقاد دارم. هر کلمه‌ی من از روی قاعده‌ی دقیق به کلمه‌ی دیگر می‌چسبد. شعر آزاد سرودن برای من دشوارتر از غیر آن است. من اصل اشعار من رنج است. به عقیده‌ی من گوینده‌ی واقعی باید آن مایه را داشته باشد. من برای رنج خود شعر می‌گویم. فرم و کلمات و وزن و قافیه، در همه‌وقت، برای من ابزارهایی بوده‌اند که مجبور به عوض کردن آنها بوده‌ام تا با رنج من و دیگران بهتر سازگار باشد...»^۲

از اوست:

ترا من چشم در راهم شباهنگام

که می‌گیرند در شاخ تلاجن^۳ سایه‌ها رنگ سیاهی

۱. هزار سال شعر فارسی.

۲. نخستین کنگره‌ی نویسندگان، خرداد ۱۳۵۲.

۳. تلاجن، درختی است جنگلی.

وزان دلخستگانت راست اندوهی فراهم

تو را من چشم در راهم

شباهنگام، در آن دم که بر جا دره‌ها چون مرده‌ماران خفتگانند

در آن نوبت که بندق دست نیلوفر به پای سرو کوهی دام

گرم یادآوری یا نه، من از یادت نمی‌کاهم

تو را من چشم در راهم

سپس شاعرانی به پیروی از نیما برخاستند، از جمله‌ی آنان فروغ فرخزاد، احمد شاملو، اخوان

ثالث و شعر مرز نظر ما، نقاش هنرمند و نوپرداز شگرف معاصر زنده‌یاد سهراب سپهری کاشانی.

سهراب در پاره‌هایی از مقدمه‌ی آوار آفتاب می‌نویسد:

«... باختِ زمین، دامن را با نقاشی می‌آمیزد و خاور زمین، شعر را، نگارگر باختِ به سایه‌روشن

و دور و نزدیک می‌گزارد بر سر خاور به نقش ناپیدای جهان. آن به نزدیک و این به بی‌پایانی...

تنهایی باختِ زمین، تلخی و خشمناک به بار، می‌آورد و وارستگی خاور زمین، اندوه، برابر خشم و

سودازدگی اروپا، آسیا نرمی و توازن می‌شابد. هرگز «شراب خون‌ریز» از قلم‌موی شاعر چینی

نمی‌چکد. و هیچ‌گاه به دیده‌ی آسیایی بی‌بهرای چشم، پرهیزگارتر از اسبان دانایی نیستند...»

شعر سهراب به راستی شعری خودجوش است. وی از شاعرانی است که بی‌آنکه خود توجه‌ی

داشته باشد شعر در وجودش نقش می‌بندد هرگز او «سراغ» شعر نمی‌رود بلکه شعر است که به

سراغ او می‌آید. فرشته‌ی الهام هرگز او را تنها نمی‌گذارد شعر سهراب واسطه‌ای میان احساس و

منطق است، کلماتی را که بر زبان جاری می‌سازد زندگی نهانی‌تر و باطنی‌تری را بازگو می‌کند:

آسمان، آبی‌تر.

آب، آبی‌تر.

من در ایوانم، رعنا سرخوض.

رخت می‌شوید رعنا.

برگ‌ها می‌ریزد.

مادرم صبحی می‌گفت: موسم دلگیری‌ست.

من به او گفتم: زندگانی سببی است، گاز باید زد با پوست.

سهراب در آرزوی یک‌دلی و یکرنگی مردم جامعه است و در پایان این شعر می‌گوید:

من اناری را، می‌کنم دانه، به دل می‌گویم:

خوب بود این مردم، دانه‌های دلشان پیدا بود.
می‌پرد در چشمم آب انار. اشک می‌ریزم.
مادرم می‌خندد.
رعنا هم.

زبان سپهری زبانی نرم، لطیف، آرام، مهربان، صمیمی و زیباست. سپهری می‌سراید و در سروده‌های خود مستغرق می‌شود. هدف او از سرودن این نیست که بخواهد بگوید من هم هستم یا من هم بودم یا خواهم بود، او در زندگی شعر به خلوص کلمه دست یافته، و به باهت و سادگی از حیطه‌ی زمان بیرون رفته و به حس زمان رسیده است. اعتقاد سهراب بر آنست که غزل دیگر شعر زمانه نیست. قصیده، رباعی و مثنوی هفت‌پایی است که نمی‌تواند بیانگر متنوعی از رسالت شاعر باشد و این گونه می‌سراید:

زندگی خالی نیست.

و آری
و دمیدن، و تماشا
مهربانی هست، سیب هست عرفان هست

تا شقایق هست زندگی باید کرد
در دل من چیزی است، مثل یک بی
و چنان بی‌تابم، که دلم می‌خواهد.
بدوم تا ته دشت، بروم تا سرکوه
دورها آوایی‌ست، که مرا می‌خواند.

شعر سهراب چشم‌انداز لحظه‌های تنهایی و ژرف‌نگری اوست. در هر کلمه‌ی او مفهومی است که نباید بدون توجه آن را رها کرد. ذهن وی از کیفیات منطقی تهی نیست، او از اشیاء از آدم‌ها و سرزمین‌هایی که برای ما ناشناس نیست سخن می‌گوید و در اشعارش بقای انسانیت را که همانا خوب‌زیستن و خوب بدرود حیات گفتن است یادآور می‌گردد و آنگاه این دورنمای دلپذیر را روی کاغذ نقاشی می‌کند و می‌گوید:

آب را گل نکنیم

در فرودست انگار، کفتری می خورد آب

یا که در بیشه‌ی دور، سیره‌ای پر می‌شوید

یا در آبادی، کوزه‌ای پُر می‌گردد.

آب را گل نکنیم

شاید این آب روان، می‌رود پای سپیداری، تا فرو شويد اندوه دلی

دست درویشی شاید، نان خشکیده فرو برده در آب...

سهراب؛ گویی رویش خورشید را در باور خود می‌بیند. در سرزمین پاکی، اولین شکوفه‌ی

زیبایی، در دشت چشم‌های او بیدار می‌شود. اندیشه‌اش باغی پر از شکوفه، و شکوفه‌زاران شعرش

پیام‌آور است و سروری جاودانه است و با پرندگان خوش‌آوای باغساران شعر، سرشار از هستی است.

سهراب بر خلاف برخی از نوسرایان که از برکه‌ی ذهنی خود پا فراتر نمی‌نهند شاعر باد و خیزاب و

بال و پرواز است. بچه در بجه‌ی زرین گیسوی آفتاب می‌افکند. گاه از دریا نیز سرشارتر و

گسترده‌تر می‌شود. از روزانه نور می‌تراود و از شبان بیداریش تقدس و مهتاب.

طنین عرفان در وسعت اندیشه جاریست:

من مسلمانم.

قله‌ام یک گل سرخ.

جانمازم چشمه، مهرم نور

دشت سجاده من

و سپس می‌گوید:

من وضو با تپش پنجره‌ها می‌گیرم.

این مصراع یادآور روزگار اختناق است که سهراب بدان اشارت دارد. زیبایی و شوگرفتن یعنی

تطهیرشدن، پاک گردیدن و تطهیرشدن تنها با آب نیست. او می‌گوید من هنگامی تطهیر می‌شوم

که بتوانم حرف‌های درونم را بگویم. آنچه را در دل پنهان ساختم بر زبان جاری سازم و شرط آن

را به اهتزاز درآمدن پنجره‌ها می‌داند، یعنی می‌خواهد بگوید اکنون پنجره‌ها بسته است و بسته‌بودن

پنجره نشانه‌ی اختناق و سکوت است و سپس ناخودآگاه بدون آنکه خواسته باشد از خود تعریف و

توصیفی کند از زلالی دل تابناک و بلورین خویش سخن می‌گوید:

در نمازم جریان دارد ماه، جریان دارد طیف.

سنگ از پشت نمازم پیدااست

همه ذرات نمازم متبلور شده است

او پیوسته عاشق طبیعت و زیبایی‌های آن است. زیرا بلاد رنگ می‌گوید:

من نمازم را وقتی می‌خوانم

که اذانش را باد، گفته باشد سر گل‌دسته‌ی سرو.

من نمازم را، پی «تکبیرة الاحرام» علف می‌خوانم.

پی «قد قامت» موج.

کعبه‌ام بر لب آب

کعبه‌ام زیبا قافیه‌هاست

کعبه‌ام مثل نسیم، می‌رود باغ به باغ، می‌رود شهر به شهر

«حجر الاسود» من سنی باغچه است.

و آنگاه به تکرار مطلع شعر می‌بازد و گویی تجدید مطلع یا ردالمطلعی نو می‌آفریند و در

این نوآفرینی به کاشانی بودن خود افتخاری سزاوار دارد:

اهل کاشانم

پیشه‌ام نقاشی است

گاه‌گاهی قفسی می‌سازم با رنگ، می‌فروشم به شما

تا به آواز شقایق که در آن زندانی است

دل تنهایی‌تان تازه شود

و با تواضعی که در جَلّت اوست می‌گوید:

چه خیالی، چه خیالی، می‌دانم

پرده‌ام بی‌جان است

خوب می‌دانم، حوض نقاشی من بی‌ماهی است

سهراب شاعری است که چون شبانگاهان آبی فرا رسد؛ چون سیره‌ای سبکبال بر بلندای سبز

آسمان اندیشه پر می‌گشاید. گاهی با کوهساران مه‌آلود و ابرها و سایبان‌های افق همدوش

می‌گردد و گاهی در بیشه‌زاران تصویر چون نسیم سرک می‌کشد و گاهی در نشیب درّه‌های ژرف

تفکر لغزان است؛ تا با شمیم جانفزای صبحگاهان، چون دختر خورشید تیرماه بیاویزد. با کلام

موزونش خرمن طلایی دشت را مترقّص می‌سازد و چون نسیم، خوشه‌های زرین را در آغوش خیال می‌فشارد و از آبگینه‌های بلورین جنگل‌های خاموش، زلال نور می‌نوشد. سهراب به راستی در آسمان سخن مهتابی است که پرمی‌گشاید، آفتابی است که نور می‌فشاند، دریای ژرفی است که بر امواج اندیشه؛ صعود می‌آموزد، شمیم طراوت‌آفرینی است که در مشام اختران هنر می‌پیچد.

سهراب با عطر پونه‌ها و بنفشه‌ها و نرگس‌ها رفاقت و الفتی دیرینه دارد. هنگامی که گل ستاره‌ها می‌روید در پای چراغ گل‌های شب‌بو می‌نشیند و چون شمع ماه، در انتظار عطر افاقی‌ها و یاس‌ها آغوش می‌گشاید و در هر کجا که باشد با بهار سفر کرده و به شهر صمیمی و دوست‌داشتنی و تاریخی آمدن می‌گردد، او عاشق دیار اجدادی و کودکی‌هایش کاشان است و بهترین جای جهان را گلستانه می‌داند.

دشت‌هایی چه فراخ!

کوه‌هایی چه بلند!

در «گلستانه» چه بوی سبزی می‌ماید!

من در این آبادی، پی چیزی می‌گشایم:

پی خوابی شاید،

پی نوری، ریگی، لبخندی

پی باغی که در آن، دست‌ها گل بدهند

شاید هم،

پی نیلوفر زیبای خرد می‌گشتم.^۱

و اما شاعران انقلابی و شعر انقلاب اسلامی ایران عزیز

شاعران متعهد و انقلابی را به سه گروه و یا به سه دوران باید تقسیم کرد:

نخست شاعرانی که قبل از حدوث انقلاب، انقلابی بودند و شعر علیه دستگاه حاکمه

می‌سرودند و هرازگاهی به‌طور مخفیانه به انتشار آن می‌پرداختند. شعر شاعران این دوره یا با زبان

مستقیم بود یا با زبان کنایه و استعاره که زبان کنایه و استعاره ظرفیت بیشتری را طلب می‌نمود.

۱. شعر فوق برداشتی از کتاب «حجم سبز» است. اگرچه برخی از مصاربع زیبای آن همانند سه مصراع اخیر

در هشت‌کتاب حذف گردیده است!

دوم: شاعران زمان جنگ، در شعر شاعران این دوره مضامین جنگ و دفاع مقدس را می‌بینیم و این دوره را دهه‌ی اول پیروزی انقلاب نیز می‌توانیم بنامیم یا به عبارتی دیگر می‌توان گفت در دهه‌ی اول انقلاب، شعر بسیاری از شاعران جوان انقلابی به پختگی و جایگاهی که باید در محتوا و مضمون می‌رسید هنوز نرسیده بود.

سوم: آن که بعد از اتمام جنگ و گذر از دهه‌ی اول انقلاب بود که جریان شعر، انقلاب را به‌سوی ویژه‌ای کانالیزه کرد و شعر بسیاری از شاعران انقلاب راه پویایی پویید.

باری یکی از شاعران عزیزی که در هر سه دوره تعهدی والا داشته و دارد شاعر شیرین‌گفتار مهرآیین و خردورز جناب آقای حاج مهدی سعیدی‌طاهری است. جناب سعیدی‌طاهری اشعار بی‌شماری در موضوعات اجتماعی، آیینی و عاشورایی دارد که همه درخور ارج نهادن و والا شمردن است. این اشعار زیبا را فرزند اندیشمند و سخن‌سناس و عزیزش جناب مهندس مسعود سعیدی‌طاهری تقسیم‌بندی و موضوعات گوناگون اشعار بدین‌گونه و به‌رباناش را سامان بخشیده است.

نخستین کتاب جناب حاج مهدی سعیدی‌طاهری که پیرامون فضائل اهل‌بیت و امام‌زادگان علیهم‌السلام منطقه‌ی کاشان است تحت عنوان «مصراع اول» در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسید و دومین کتاب وی حاوی اشعاری است که در توصیف انقلاب اسلامی، شخصیت امام علیه‌السلام، دفاع مقدس، برجستگی شخصیت و مواضع مقام معظم رهبری و نیز تحلیل از برخی بزرگان دینی است. جناب سعیدی‌طاهری عزیز که از معلمین باشخصیت و مشهور به‌شمار می‌رود و شاگردان بسیاری را تربیت و تحویل جامعه داده است، افزون‌تر از نیم‌قرن است که دوستان از دلسروده‌هایش که در حال و هوایی آیینی و اجتماعی است بهره‌مند می‌گردند.

ژرفای علاقه و اعتقاد ایشان به امام و انقلاب بی‌نهایت است و این ارادت را از سال‌ها قبل از انقلاب می‌توان در اشعار زیبایش به‌نظاره نشست. جناب سعیدی‌طاهری انسانی اصیل، معلمی صاحب کمال و دارای صفات پسندیده‌ای از جمله فروتنی، اخلاق خوش و بردباری است. در حقیقت می‌توان این شاعر نازک‌اندیش را استاد اخلاق و ادب دانست. برای این بزرگ‌مرد عرصه‌ی شوق و ایمان و ذوق آرزوی سلامت و موفقیت‌های روزافزون داریم.

ایدون باد و ایدون‌تر

صائم کاشانی

بیستم آذرماه ۱۳۹۵

نوشته‌ی زیر، متن تقریظ استاد برجسته‌ی ادبیات آیینی و ملی، و شاعر سرشناس خطه‌ی هنرپرور کاشان و آران و بیدگل، جناب آقای سیدشهاب تشکری‌آرانی است.

ایشان که ده‌ها سال در سنگر قلم همچون سرداری کم‌نظیر، به صیانت از حریم مقدس ادبیات دینی و ملی این کهن‌بوم پرداخته‌اند؛ اینک همچون ستاره‌ای پرفروغ در آسمان فرهنگ دارالمؤمنین می‌درخشند و با بیان موقر و قلم متین خود، پرورش‌دهنده‌ی ده‌ها جهادگر این عرصه‌ی تاریخ‌ساز بوده و هستند. برای این استاد گرانقدر و والا، دوام توفیق در خدمت به آستان علم و ادب ایران اسلامی آرزو مندیم.

ابتدای سخن به نام خدا

مهرآیین مرحمت‌افروز

اگرچه خلاف قاعده‌ی معمول است که شاگرد بر آثار استادش تقریظ کند و گفتار و آثارش را ارزیابی کند، ولی چون جناب مهندس مسعود سعیدی طاهری (فرزند ارشد اسلام) این خلاف معمول را به من سپرده است، بر حسب وظیفه چند جمله به عنوان پیش‌گفتار می‌نویسم و از محضر معلم عزیزم و خوانندگان گرامی پوزش می‌خواهم.

در حدود سال ۱۳۳۰ و یکی دو سال بعد از آن، جناب حاج آقا مهدی سعیدی طاهری در مدرسه‌ی «نظام وفا» آران تدریس می‌کرد، و همان‌طور که در مقدمه‌ی کتاب «بوستان نور» جناب مهندس علی بوستانی طاهری اشاره کرده‌ام، اینجانب نیز افتخار شاگردی استاد سعیدی طاهری را داشته‌ام. «محمدعلی خدیوی» هم که مدیر مدرسه بود؛ گاهی شعر می‌گفت. غیر از این دو نفر، جنابان حقیقی و فرنیا هم معلمان مدرسه‌ی ما از طاهراباد بودند، و در سال‌های بعد هم معلمانی از طاهراباد داشتیم و خوب به یاد دارم که مردم می‌گفتند: «طاهراباد خیلی باسواد دارد.»

خلاصه آن روزها خیلی زود گذشت، چند سال بعد در سالنامه‌ی دبیرستان محمودیه کاشان، شعری از جناب سعیدی طاهری خواندم که خیلی ذوق کردم؛ چون خودم هم در عالم بچگی گاهی شعر می‌گفتم. بعدها که گاهی در انجمن‌های ادبی کاشان و آران شرکت می‌کردم موفق به دیدار استاد نشدم، ولی تقریباً همه‌ی اعضای انجمن می‌دانستند جناب سعیدی طاهری شاعر است؛ تا اینکه دو سال پیش، مجموعه‌ی شعری به‌نام «مصراع اول» به دستم رسید که نخستین مجموعه‌ی شعر ایشان شامل آثار آیینی است. اشعار مجموعه که با اخلاص کامل سروده شده در مدح و مراثی معصومین اطهار علیهم‌السلام است و نشان می‌داد اشعار استاد بیش از اینهاست.

استاد در شعر، مدعی سرآمد بودن نیست. انتخاب نام «مصراع اول» برای کتاب نشان‌دهنده‌ی تواضع سراننده است و اثرش را گام اول در شعر به حساب می‌آورد.

خلاصه اینکه سمت راست این بود؛ همان‌طور که از فضای درس و اخلاق استاد سعیدی طاهری بهره بردیم، از فضای شعرش هم استفاده کنیم. در مورد دفتر اول شعرشان هم سروده‌ای کوتاه دارم که به محضرشان تقدیم می‌کنم.

اوستاد ما سعیدی حاج می‌دی	آنکه نور معرفت بخشید به دل‌ها
از تباری باصفا و پاک دارد	بریت در طاهرآباد مصفا
ای بسا استاد در آران و کاشان	دارد از او درس دانایی و تقوا
دفتر «مصراع اول» دیدم از او	پاک در سرگرمی و مدیح آل طاها
سال نشرش را به خورشیدی نوشتم	«دفتر مصراع اول را ببین ها»

۱۳۹۳

در دومین مجموعه (کتاب حاضر) آثاری از شاعر گزینش شده که اخلاقی، ملی، انقلابی و اجتماعی است. تاریخ خلق بسیاری از این آثار به قبل از انقلاب می‌رسد، و این نشانه‌ی سابقه اخلاص و شهامت شاعر است.

سعی جناب مهندس سعیدی طاهری را در گردآوری این آثار ارج می‌نهم و این گفتار را در خطابی به استاد پایان می‌برم:

سلام ما به تو باد ای «سعیدی» استاد

که از صفای تو در دل، همیشه خاطره‌هاست

اگر که ذره‌ی ذوقی است در وجود «شهاب»

نشانه‌ای است که از آفتاب لطف شماس

به پیشگاه تو شرمندهم از این گفتار

که قطره‌ای است در آنجا که حق تو دریاست

شهاب تشکری آرائی

۱۳۹۵/۹/۱۸